



این یک «اصل» است
برای اینکه بتوان پدیده بارونوی را که
علیه متافع یک قدرت بزرگ عمل می کند،
از میان برداشت در دوره اول می باید آن را
پدیده شناخت. درک و شناسایی یک
بخشی خطرناک، اولین گام در جهت تدوین
پدیده بارونوی مؤثر علیه عملکردهای پدیده
باجبران تهیه کننده است. این امر حداقل
مرحبه کاستن از دامنه ضرورت است. و این به
عملکرد و تعهد اوضاع های غیر اساسی برای
«پدیده خطرناک» خواهد شد.

این یک «اورعومی» است.

انقلاب اسلامی، از گونه که رژیم شاه
را سرنگون کرد، به مبارزه با متافع و عیلت
حیاتی آمریکا پرداخت و موقعیت سیاسی
در خارج و پدیده را دگرگون نمود. تهدیدی
«ملا موف» برای جمهوری، مرکز مطالعات
مسائل که در آن ایالات متحده آمریکا
و متعینش قرار دارند محسوب می شود.

پانزدهم به آن «اصل» و این «اورعومی»
متفکرین، متقدمان و طراحان سیاسی
درومیکا از این نکته در تمام این متن آمریکا
و اروپای غربی را شامل می شود یعنی
جمهوری های که در زمینه ملعی سیاسی

های اتلاسی سوم، ... دیگر توهمات اهلنولوی
سیاسی است. به جنبش سبز عدم تمدن و برعکس
که در دهه ۱۹۷۰ خواتار یک نظام ترین اقتصادی بین
المللی بودند نیز شبیه است. ویژگی تمام این گروهها نظم
نظر و نظام مشترک در دوره نظام سیاسی بین المللی فعلی
است. تمام این جنبش های ترقه ای، غیر ملکی تفاوت های
مشخصی، در باورهای ویر اشتراک دارند.

(۱) نظام بین المللی فعلی دو لفظی و تحت تسلط دوایر
قدرت است.

(۲) ابرقدرتها و متحدین آنها، کشورهای جهان سوم را
از نظر اقتصادی استعمار می کنند و از نظر فرهنگی و
سیاسی بر آنها سلطه دارند.

(۳) ریشه های مشکلات جهان سوم در میراث بجا مانده
از استعمار و استعمار جدید است.

(۴) کشورهای جهان سوم از نظر اقتصادی، سیاسی و
فرهنگی به ابرقدرتها و متحدین آن ها وابسته هستند.

(۵) ابرقدرتها با تکنیک نخبگان مانند جهان سوم، این
وضعیت وابستگی را تداوم می بخشند و (۶) حل مسائل
جهان سوم صرفاً منوط به حذف نخبگان حاکم مانند و یافتن
شورای مردم برای پایان دادن به وابستگی سیاسی،
اقتصادی و فرهنگی است.

تنها تفاوت بین جنبش های اتلاسی و دیگر جنبش های
مبارز جهان سوم اینست که جنبش های اتلاسی در پی راه
اسلام ظهور کرد. تحت تاثیر اسلام بوده و خود را پیروان
سیاسی اسلام بیان می کند. با این وصف، این عامل را
نابند عامل محرک اولیه مانند، در واقع بسیاری از
بنیادگرایان اتلاسی منافع متداول در جهان سوم درباره نظام
بین المللی، و نقش قدرت های بزرگ، و رابطه بین
کشورهای جهان سوم اینست که جنبش های بزرگ، و پذیرفته اند
و این منافع را در مقابل سیرول های اسلامی بیان می کنند.
تزرگرایان آنها گرایش به استفاده از واژه های سیاسی متداول
در جهان سوم مانند استعمار، استعمار جدید، وابستگی، اتکاد
برخورد، وابستگی، جنسی، دارند.

جنبش بنیادگرایان اسلامی در ویژگی مهم دیگری با
جنبش های جهان سوم (مجموعه جنبش های ملکی،
فدائستعماری و انواع جنبش های سوسیالیستی) سهمیه است

از نمونه بررسی های که در زمینه جامعه شناسی جنبش
اسلامی، در پیان آمده است و به بررسی وجه اشتراک
این جنبش و دیگر جنبش های اتلاسی جهان سوم می پردازد و
باورهای مشترک میان آنان را ترویج می کند. مقاله آقای از
مشیرین خاتمه (مشیر پروژه خاورمیانه، مرکز مطالعات
استراتژیک و بین المللی دانشگاه جرج تاون) و از نویسندگان
جاسی ای. ای. اس. ریویو، شماره بهار ۱۹۸۴ تحت عنوان
«تلاش برای ایجاد وضعیت ویرا برای جنبش های سرنگ شده
(۱)» عرضه می کشد. مشیرین خاتمه در زمینه فرک و برداشت
های غلط کارشناسان غربی از ویژگی های جنبش اسلامی
(که وی آن را بنیادگرایی می خواند) به دولت های غربی
شمار می دهد و اشتباهی مقابل گریزها و تئیس های ساده
غربی ها از این جنبش را نیز ذکر می کند.

در این زمینه می نویسد: کارشناسان غربی بنا تکید
بر موعودهای برداشته های غلط از جنبش اتلاسی (اسلامی) و
ویژگی های آن، در دوام توجهات با تبیین های ساده و مقابله
گرایانه، گرفتار آمده اند. این امر موجب خواهد شد که غرب
سیاستهای غیر صحیح در پیش گیرد و روابط خود را با جهان
اسلامی نامتدب زبانی به خطر اندازد. علاوه بر آن، اگر غرب
بنیادگرایان را به تقاضا نرسد و ابر برداشت غلطی از آن
داشته باشد، دشمنی آن جنبش با غرب ترویج خواهد گرفت
و در آینده با اشکال دیگری در مقابل غرب خواهد ایستاد حتی
اگر خود جنبش شکست بخورده و این مقاله خود را چنین آغاز
می کند:

از زمان انقلاب اسلامی ایران، غرب پدیده
بنیادگرایی اسلامی را بزرگترین خطر برای متافع خود
در دنیا اسلام، به ویژه در خاورمیانه، می داند. تجربه ایران و
لبنان، شاهد گریزهای این مدعا است. با اینگونه، تعدد اندکی
از محققین در غرب این نکته را بزرگ می کنند که خطر این
جنبش ناشی از کیفیت اسلامی یا بنیادگرایی آن نیست، بلکه
از ممانت سارزه و جهانی و اتلاسی آن نشئت می گیرد که
خواهان دگرگون کردن تعادل فعلی قدرت اقتصادی و
در سطح جهانی است.

از این زاویه، بنیادگرایی اسلامی مشابه سایر جنبش

غرب و ...

و آن اشتیاق ملط به استقلال و عدم وابستگی به ویژه
استقلال فرهنگی است - عداوت با غرب - که شامل اتحاد
شوروی نیز می شود - از باورهای فنی بنیادگرایان ناشی
نمی شود بلکه بر این اعتقاد مبتنی است که آست اعظم
مشکلات جهانی اسلام ناشی از بهره گیری اقتصادی و تسلط
فرهنگی و سیاسی غرب است. بر آن است، که دامنه سلطه
فرهنگی با واقعی یک قدرت بزرگ گسترده تر باشد. عداوت
بنیادگرایان نسبت به آن بیشتر است. با این برداشت، ایالات
متحده آمریکا سلطان اصلی است و اتحاد شوروی در واقع
بندی فرار دارد. اما با کشورهای اروپای شرقی و غربی
عظیم پیوندهای آنها با ابرقدرتها و قدرت نسبتاً زیادی که
این کشورها می توانند اعمال کنند با خنوتت کمتری
برخورد می شود.

هدف بنیادگرایان پایان بخشیدن به وضعیت وابستگی
جهان مسلمان و از بین بردن نفوذ غرب و شوروی است. این
بعد جنبش بنیادگرای اسلامی است که نهایتاً خواهد گند
متافع غرب است. ممالک غرب توجه کافی به این بعد
جنبش نشان نداده است. کارشناسان غربی با تاکید بر
مجموعه ای از مباحث های غلط از جنبش و ویژگی های آن
در دام توجهات با تبیین های ساده و مقابله گرایانه گرفتار
آمده اند. این امر موجب خواهد شد که غرب سیاستهای غیر
صحیح در پیش گیرد و روابط خود را با جهان اسلام با مدت
زیاده، بخطر اندازد. علاوه بر آن، اگر غرب جنبش بنیادگرایی
را به محرض نشاندند و با آن به تقاضا نرسد تهدیدات دیگری
جنبش دوباره مطرح خواهد شد. در آینده با اشکال دیگری در
مقابل غرب خواهد ایستاد حتی اگر خود جنبش شکست
بخورد.

یکی از متداول ترین برداشتهای غلط در غرب این
است که ممانعت بنیادگرایان جنبش اسلامی است که آن را
تبدیل به یک تهدید علیه غرب کرده است. این برداشت درست
نیست. با اینوصف دلیل ابهامی که در مورد معنای واقعی
بنیادگرایی وجود دارد پذیرفته شده است. معنای
بنیادگرایی معنای سخت گیری (انزویستی) در امور
اعتقادی و مبارزاتی قوانین دینی در شکل اصلی و خالص



از ع: مری

بنیادگرایی اسلامی

آن است. از این نظر بنیادگرایان اسلامی حقیقتاً بنیادگرا هستند. اما این امر ویژگی متمم برده آنها نیست. جامع مسلمان دیگر که بنیادگرا دانسته نمی‌شوند، لایه ویژه در معنای این گروه که موجب وحشت قریب است، به معنای بالا سخت بیشتر هستند. عریسان سعودی، پاکستان و بنسروز افزونی کشورهای حاشیه خلیج را می‌توان بنیادگرا نامید. با این وصف آنها دوستان و متحدین اسلام هستند. (۶)

آنچه که موجب تفاوت بنیادگرایی اسلامی و در نتیجه تعدد آئین بودن آن می‌شود، برهانت شدت سیاسی و اینفلوئنسی آن از اسلام است. آنها با الهام گرفتن از زندگی حضرت محمد (ص) و چهارخیزه اول (ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع)) اسلام را بنیاد یک اینفلوئنسی منسجم و جامع و یک نظام ارزشی برای سازمان جامعه و مدیریت کلیه ابعاد زندگی یک مسلمان ارائه می‌کنند. بنیادگرایی اسلامی با این ویژگی، گریزناهی است. در مقابل اینفلوئنسی‌های غربی و سوسیالیستی، از این نظر بنیادگرایان اسلامی خواستار استقلال فرهنگی و مردم‌نهادی راه تمام ملل جهان سوم هستند. آنجا که ویژگی‌های ذاتی اسلام به کمک آنها می‌آید. اسلام یک شیوه کامل و همه‌جانبه زندگی است و برنامه‌های ویژه یک مسلمان اشتراک دارد. بنیادگرایان برجسته علمی از اسلام که بر عدالت اجتماعی و زندگی ساده و پاک، به یکسان برای رهبران و مردم عامی، تأکید دارد توجه بیشتری دارند.

بنیادگرایی بنیادگرایان، نشانگان کامل فعلی دنیای اسلام را که شامل کشورهای سخت‌کوشی مانند عربستان سعودی نیز می‌شود - فاسد و غیر اسلامی می‌دانند. بنیادگرایان تقریباً آرا و عقیده خود می‌دانند. آنها این نمی‌توانند که اکثر موسسات غربی، مدارس و دانشگاه‌ها، برآیندهای می‌دانند که این باور، دشمنی و خصومت بنیادگرایان را با آنها تشدید می‌کند. از این نظر نیز دیدگاه‌های آنها شبیه دیدگاه‌های سایر جنبش‌های مبارز جهان سوم است. به این ترتیب عزم راسخ بنیادگرایان برای حذف نشانگان حاکم در جهان اسلام است که تودیه‌گرا مایلند بر سر است. نه صرفاً

بنیادگرایی، به سخت‌کوشی آنها در مورد مسائل ایستایی تصور غلط دیگر در قریب ایستادگی بنیادگرایی اسلامی را یک پدیده شعری می‌دانند. این تصور بر نظریه شیعه در مورد مشروعیت سیاسی، استقلال و نفوذ بیشتر رهبران مذهبی تشیع... و بر ویژگی‌های خاص شیعیان مانند شهادت طلی و حساسیت بیشتر در مقابل فقدان عدالت اجتماعی تأکید دارد.

هر چند که این تصور حقیقی را در خود دارد ولی ترویج مدهد کلاه ایجاد شده است. و باسرافت تاریخی نیز تازید نمی‌شود. شیعه معتقد است که رهبری معنوی و دنیایی جهان اسلام به حضرت علی (ع) و فرزندان او که از ازدواج با فاطمه (س) به وجود آمده‌اند، تعلق دارد و با شیبه امام دوازدهم (جع) در قرن نهم میلادی، دنیای اسلام بدون یک رهبر مشروع و مانع است و تا ظهور مجدد امام دوازدهم (جع) هیچ رهبر مشروع و عادل و طبیعتاً هیچ حکومت مشروعی در جهان اسلام نمی‌تواند وجود داشته باشد. در طی قرن‌ها شیعیان این اصل که رهبری جهان اسلام مدعیان به امام دوازدهم است را حفظ کرده‌اند. مطابقت به دلایل علمی، مشروعیت محدودی برای بعضی از رهبران مذهبی قائل هستند. شرایط بر آنکه شیعه و حافظ دین باشند و مطابق اصول اولیه تشیع حکومت کنند. (اما) فعالیت سیاسی تشیع و تبدیل آن به وسیله‌ای برای اعتراض سیاسی و اجتماعی پدیده جدیدی است. خطیبان تشیع به گونه‌ای سنتی از سمبل مبارزه سوجین امام شیعیان علیه فساد و ظلم یزید (خلیفه بنی امیه) استفاده کرده‌اند. با اینحال فقط در اواخر دهه شصت و دهه هفتاد (میلادی) بود که کوشش‌های سیاسی‌تاریکی برای تبدیل تشیع به یک اینفلوئنسی سرسخت گرفت و از آن عنوان وسیله بسیج توده‌های مردم استفاده شد. این امر عمدتاً توسط روشنفکرانی صورت گرفت که از نظریه‌های جدید و غیر اسلامی انقلاب تأثیر پذیرفته بودند. انگیزه‌های آنان از فرصت طلایی برکنار نبودن بر آنان بر نفوذ اسلام بر توده‌های مردم آگاهی داشتند.

خاتمه در قسمت دیگری از مقاله خود می‌نویسد

* بنیادگرایان بر جنبه‌هایی از اسلام که بر عدالت اجتماعی و زندگی ساده و پاک، به یکسان برای رهبران و مردم عامی، تأکید دارد توجه بیشتری دارند و از اینرو نخبگان حاکم فعلی دنیای اسلام را فاسد و غیر اسلامی می‌دانند.

«دو واقع جهان تسخیر بیش از جهان تشیع و بنسروز موزتری از آن، از اسلام پستان یک نیروی سیاسی استفاده کرده است. برای مثال، در اواخر قرن نوزدهم سیدجمال الدین اسدآبادی (مطلب به افغانی) پدر آندیشه جدید آسیده اسلام، در حوزه‌های سنی نشین مصر و حجاز، بیش از کشور خود و مسلمانان نیز سنی و مصری بود و چهره دیگر که بیشترین تأثیر را بر تکامل جنبش بنیادگرایی داشته‌اند، بخش محمد قطب و مولانا مودودی هر دو سنی بودند. این باور قریب که بنیادگرایی اسلامی را پدیده‌ای شیعی می‌داند ناشی از موفقیت این جنبش در ایران و توانمندی آن در لبنان است. با اینوصف فعالیت سیاسی بنیادگرایان از این کشورها مشاهده نگرفته است. در مصر گروه‌های بنیادگرا بارها قبل از آغاز انقلاب اسلامی در ایران برای سرنگون کردن رژیم موجود کوشیده بودند. یک گروه بنیادگرایی دیگر مسجد بزرگ مکه را در سال ۱۹۸۰ پستان مقصد عملیات خود برای سرنگونی رژیم صرفی اشغال کرد...»

مطابق بنیادگرایان اسلامی در کشورهای مسلمان که عمدتاً تشیع مذهب هستند مانند عراق و لبنان و موزلیبی داشته‌اند ولی، درحال حاضر در کشورهای سنی مذهبی مانند مصر، تونس، مغرب و الجزایر بسیار قوی هستند.

خاسته سرانجام نظر خود را بر این شکل بیان می کند که:

«جمهوریخواه آنکه پیشتر پیام بنیادگرایان اسلامی بیشتر مبتنی بر شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردم و کشورهای مندره است تا اینکه تا شبیه بودن این مریضان و کشورها ارتباط داشته باشد. بسیاری از غریب ها منکسکست با این تصور که صرفاً القیبت از شمه های بودید... گرایش به بنیادگرایی و انقلاب دارند اصحاب آراشین کنند این امر منکسکست آنها را در مقصد بندهی مسلمانان به بدیهه خویش بازی نماید با اینوصاف این پیش بر واقعیت یعنی نیست و اصرار بر آن می تواند صرفاً منجر به درک و محاسبه غلط شود.

تصور غلط و مشترک دیگری منی بر اینک این جنبش غیرمشرقی می خواند جهان اسلام را بر قرن هفتم برگزید و از سرگذشته نفرت و وحشت غرب از بنیادگرایی است که در تاریخ ما با یواخیم به غریب تعریف کشید. جنبه های از قانون اسلامی را می توان دلفیتر مزی و دانست.

اگر تری را بدیناه حرکت در جنبش و مستتر بسوی نوسازی و دنیاگرایی بدانیم، جنبش بنیادگرایی بازم غیرمشرقی است از دید این نظران تاکید بنیادگرایان بر مذهب به مثابه مانی در راه گسترش علوم و تکنولوژی در جهان اسلام مفاد می شود. غرب هراسان است که ارتباطات متقابل بطلان این عامل تاکید بر مذهب، مشکل

و حتی مبادلات فرهنگی محدود با غرب نبیند اما مایلند که برست و سوی این روابط کنترل داشته باشند و شرایط این مبادله را تغییر دهند.

دروغ استقلال اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر مباحث سیاسی جهان سوم بوضوحی کلاما برهسته است. نتیجتاً این جنبه شد تری غریب بنیادگرایی اسلامی و نهادند به قطع روابط غرب با این مسلمانان است که این جنبه را افراس انکیز و نامشروع می کند بلکه تاکید این جنبش بر درک کردن شرایطی که این روابط برین مبتنی است. شرایطی که بنیادگرایان مستخدم بنوع غرب است - طرفداران است. دومردم این دیدگاه نیز: هیچ جز اسلامی با بنیادگرایان به چه منی خود در طی عمل جای گذشته، کشورهای جهان سوم بر تغییر شرایط روابط خود با غرب مصر بود است. سوسین درک غلط در غرب اینست که بنیادگرایی اسلامی، وقفا در ترسند اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورهای اسلامی است. این تصور نیز غلط است. اسلام همیشه نیروی مؤثر در جهان اسلام بوده است. جنبش زمانی بنیادگرایان مستخدم بنوع غرب است - طرفداران است. کشورهای اسلامی همیشه یک جنبش متقابل بود با این اسلام و ایندها و نیروهای خارجی وجود داشته است. محرک های خارجی همیشه موجب عکس العمل بوده اند، به ویژه زمانی که بنظر می رسیده است که تهدید کننده اسلام باشند.

فردی می جستند ولی شریعی، نظریه پرداز آرشی، نمونه خوبی است. او سعی در ترکیب اسلام و سوسیالیسم نمود و نظریه «اقتصاد تجربی» را بعنوان گریز از درمقایب سرمایه داری و سوسیالیسم فریضی کرد که غنای شکست زدن غرب از ظهور اسلام بشناهد یک نیروی بر قدرت اجتماعی و سیاسی، در این نکته تفهنگ است که غرب برای جهان اسلام خود را محظرف نشناخت (اصوما غرب برای حاکم جهان بر جهان اسلام بود و تحولات فرهنگی گسترده تر جهان اسلام را از بنده می گرفت. همانند لوان قرن نوزدهم، در اواخر دهه ۱۹۶۰ جهان اسلام از یک دوره بحرانی است. این بحران از شکست دولتهای غربی در مسائل اقتصادی، اجتماعی و کشوری مسلمانان غربی از افزایش نفوذ و سلطه خارجی در کشورهای اسلامی ناشی می شد. در نتیجه توسل به گزینه اسلامی رند کرد. کوشش مسلمانین برای ستاز کردن ایندولژیهای خارجی علیه نیازهای خاص خود و برورش یک گزینه کلاما اسلامی، شبیه تجارب بلیه کشورهای جهان سوم است. برای مثال، چین در اینجهان سوسیالیسم خود را پیون قوی بود با خیلی بیش از آن آید با حفظ هویت و ارزشهای فرهنگی خود نواسته بود به علوم و تکنولوژی دست یابد.

شکست غرب از جنبش بنیاد گرایی اسلامی بطبی دیوار گزید دارد بسیاری از دانشمندان غربی مانند برای نمونه آرنولد توینر (Arnold Toynbee) و سیاسی مصر به نشان دادن است که این مبادله باور غلط است و محققین مانند ساموئل هانتینگتون مفصلا به تحلیل آن پرداخته اند (۱). در واقع هیچ هستیکی بین توسعه اقتصادی، نو سازی سیاسی، و دگرگونی تمدن ارزش های سنتی وجود ندارد. پیش توسعه اقتصادی، دربرای اولیه خود منجر به باقیگت به ارزش های سنتی می گردد و چراغ اسلامی پاسداری فرمال گلشن از این مرحله هسته مدنی می کند. ترنس از روشهای سنتی خدمتدهای جهان جدید بوجود آورند. بنیادگرایی نمودی از این ارزش های سنتی در این مرحله از توسعه جهان اسلام است. بطور خلاصه این جهان بینی بنیادگرایان مسلمان است که تهدیدت غرب است. این جهان بینی نه تنها بوسیله اسلام بلکه بوسیله تاریخ اخیر جوامع مسلمان که با تجربه های استعماری، نیه استعماری و استعمار جدید پیوند خورده است، شکل گرفته است و از این نظر در همه دیدگاههای جهان سومی شبیه است. با این تفاوت که بنیادگرایان مسلمان برخلاف جهان سوم سایر ایندولژی های مبارز جهان سوم، معتقدند که اسلام می تواند خالق نظام سیاسی عادلانه ای در سطح بین المللی (عالمی) و یک کشور باشد این بنیادگرایان نظام بین المللی را مایهتای دوقطبی می دانند که تحت تسلط ایرونت است و این می منابع خود کشورهای دیگر را لغات می کند و فراموش آن مداخلت می نمایند. بنیادگرایان مسلمان این بریدت را با راه های فرهنگ اسلامی بیان می کنند و برای مثال نظر آیت الله خمینی جهان بین مسلمانان استعماری است. این مستحق فلسفی میباشد و بایعمرادان تقسیم شده است. این مستحق فلسفی میباشد سنتی اسلام متفاوت است که دران جهان به فاراد اسلام و (دالرحیم) بنی قلمرو اسلام (اصطلاح) و تصور ولف آید (چنگ) تقسیم می شود. نظر آیت الله خمینی تمام بنیادگرایی از روشنگران و مردم های در جهان سوم است. در واقع مصلح مسلمانان و مستخدمین سطحی نیز یک باعقلمی مداره و خدایه است و زمان خود که در میان آن تاقدست اقتضای بنیادگرایان مسلمان منی مایهتای ایرونت باحکام باعقلمی فاسد به بیهوشی و کنترل کشوری دیگر می پردازند. بطور اخص اینها، گسترش و تمام کشورهای جهان سوم معقول است. شاه ایران یک دست ساندتد غرب دانسته می شود زیرا وی پس از آنکه آمریکا را شنکس، حکومت ملی مدعی مصحفی و استونگون گویند به قدرت میگردند. دست سادات ژویندات آید و رمان دولت های مباحه و حکومت است. دست ساندتد آمریکا قریظ کرانی می شد.

این باور غرب که بنیادگرایی اسلامی را پدیده ای شیعی می داند، ناشی از هویت این جنبش در ایران و توانمندی آن در لبنان است. با اینوصاف قابل توجه سیاسی بنیادگرایان از این کشورها مشاهه نگرفته است.

برای مثال قرن نوزدهم سیدجمال الدین آسمانی بنیادگرایی ایجاد اسلام را آغاز کرد که از طرف پیرو های مستخدمین غرب آیتا، محمد قطب و مولانا مودودی مثال شد. آنها نسبت به افزایش روابط بین غرب و دنیاگی اسلام و افزایش نفوذ اقتصادی، سیاسی غرب در کشورهای اسلامی و کاهش نشان سیاسی می یافتند. جنبش های حسن آیتا و آسمانی هر دو ایجاد شدیم نهادهای بسیار برجسته ای داشتند زیرا بریختا دران زمان نفوذ برتر خارجی فرادور بانه بود.

این جنبشها، بنیادگرایان چندین هیئتایستعماری قرن بیستم در طول اولین نیمه قرن اخیر، نیروهای شریعیی تا سوسیالیست بیشتر خود را نشان دادند. اما نیروهای اسلامی از بین گرفتند. برای مثال در سالهای دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی لوان نظیر در مصر و ایران لغال بود. در این زمان نیای اسلام در داخل خود جابرج بود. فرهنگ یونانی را گسترش می دادند نهادهای اسلامی به مورات نهادهای امروزی غربی به نهادهای خود ادامه می دادند و آیدها و لشکرها خود را جنبش می کردند و گرنه های در مقابل ایندولژیهای غربی و سوسیالیستی فراهم می شد. در عراق در طول دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ متحدینا گسترده ای در دوره اقتدار اسلامی نوسنگ که عمدتا پاسخی بود به نفوذ در حال گسترش انکاز سوسیالیستی و کمونیستی دران کشور، در اوان آیت الله گلانی جهود در کاری مشابه شد.

ظرفاتی است که این وصف تنها چهره های روحانی نوسنگ که سعی می کردند گزینه های اسلامی در مقابل ایندولژی های غربی ایجاد کنند. روشنگرانی که بسیاری از آنها در غرب درس میخوانند بودند نیز در اسلام پاسخ های سیاسی برای مسائل

خاسته است. اما در واقعیت، این جنبه از جنبش بنیادگرایی نباید موجب تنویش غرب باشد زیرا بنیادگرایان اسلامی مخاطب بر علوم و تکنولوژی و برای تزیای جوامع اسلامی و قدرت یافتن اسلام بشناهد یک نیروی جهانی حیاتی می دانند. آنها هرگز از توصیف درون طلاس اسلام و دست آوردهای علمی گذشته مسلمانان خسته نمی شوند. برای مثال به عبارت زیر از آیت الله منتظری قائم مقام آیت الله خمینی، نوجه گویند:

«اسلام بر ایمیست آموزش و پرورش و کسب دانش و مهارت های علمی تاکید کرده است و به این دلیل بوده است که در یک دوره کوتاه، مسلمانان موفق شدند بیرون علوم طبیعی و مادی باشند در حالی که غرب در خواب غفلت بوده است. بنیادگرایان را در مقابل با جهان مادی منی توان غیرمشرقی و خدمت پرستانه دانست. مصلحت آنها آیدهای بخصوصی در مورد زمینه های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی است که باید علوم و تکنولوژی بران بنا کرده اند. برای آنها، اسلام و الزامات شروری برای بنای یک جامعه اسلامی مستخدمین شخصیت گسترده جابرج و بکارگیری علوم و تکنولوژی است. اگر نحوه بکارگیری علوم و تکنولوژی منجر به نشاء نوا اسلام بر جامعه، سلطه فرهنگ خارجی به سبب و آسیبگی تکنولوژی جهان اسلام گردد منی توان آنرا پذیرفت. آیت الله منتظری می گویند:

«مسلمانان طریقم تاریخ پرشکو، دست های علمی در نتیجه استعمار از

تاریخ اسلامی خود بیگانه شده اند. استعمار مسلمانان را محاب کرد که آنها با انکار بیرون منی نوانند به بقا ادامه دهند. بنیادگرایان مخالف روابط اقتصادی و تجاری معمولی

۱- این بیان برای اولین بار در «مجلس» ۱۳۵۷ و در «سوره غزوة» ۱۳۵۸ در کتاب «مذبح» سردارین شاه مطرح شد و از آن پس ادوات ترجمه گوشه های جهان سوم برای تفسیر قرآنین و مفارقات بین المللی از طریق سازمان ملل متحد گذشت.

راه حل بندهاگرایان اسلامی برای حل این مشکل، جایگزین کردن یک رهبری اسلامی و واقعی بجای نخبگان فلسف انداخته سیاست استتلال کامل از هر دو ابر قدرت و رسیدن به خودکفایی اقتصادی و خودکفایی سیاسی و فرهنگی است. آنها همچنین معتقدند که کشورهای اسلامی باید همکاری نزدیکی با دیگر مستضعفین بنظر مکرر کردن کردن توازن فعلی قدرت و تفسیر قرآنین نظام فعلی داشته باشند.

منجما (پایه گفت) این افکار نیز بطرحواخص اینچنین بنیادگرایی اسلامی سرچشمه نمی گیرد، بلکه محصول جنبش عدم تعهد است.

علاوه بر آن تعدادی از روشنفکران بسیار ادیبگال جهان سوم طرفدار گسترده کامل از نظام اقتصادی بین المللی هستند.

غرب و شوروی بنیادگرایی اسلامی را به علت شور و حرارتشان خطرناکتر از تمام جنبش های دیگر جهان سوم می دانند. این شور و حرارت تنها از اسیان دینی ناشی نمی شود بلکه از شور جوانی سرشار است که همه که جنبش آنان را در شکل اخیر آن، الهام می یابد بنیادگرایی از این نظر شبیه جنبش های ناسیونالیستی فلسطی است که در نزاع خود متوجه بنیادگرایی از شور و جوش و خروش غرب بود. غرب به اندازه کافی از حکومت های ملی گرای معده معضق دوابران و صاعل بیادیتانسر در مصر، نگران بود تا کواتر برای اولی قرار گیرد و پیوسته در پی ورود خود به جهان نظامی اقدام کند یکی از اساسی ترین مبرهنه های بنیادگرایی اسلامی به وجه موجب تراخیزی غرب است. احساسات فدرالیستی و ضد ملیت و عدم این جنبش به ناپهوی دولت اسرائیل است. این شک و بی معنی صحتی شامل اسلام در اینجا بحث فلسفی دارد. بنیادگرایی مستفادند که اسرائیل ارضی اسلامی را غصب کرده و به امکان مقدس اسرائیلی می احرامی کرده است. اینها اسرائیل را نه تا نظری برای فلسطین، بلکه برای تمام دنیای اسلام می دانند این امر تجمات بسیار شگرفی در سرتیج می کند.

اعراب و اسرائیل دارد و آنرا از صورت یک مسئله فراهمی و مسائل ملی به یک ستره دینی بین اسلام و یهودیت تغییر می دهد. نیازی نیست که بگوییم جنبش تغییر، سترش سهل این مسئله و دوجان مشکل می کند (مهم است که توجه کنیم، بنیادگرایی در مقابل استتلال از اسرائیل از استتلال دینی حریمات از استقلال سرزمین اعراب، واکنش نشان داده اند) و با این وصف عوامل دیگری نیز برای توجیه احساسات فدرالیستی مسلمانان بنیاد گرا و یهودی و سایر مسلمانان جهان سوم وجود دارد. مهمترین آنها، تصور است که از اسرائیل پناهانه یک قدرت استعماری و عامل یک ابرقدرت که عقلش از این بدین معنی مسلمانان و جهان سوم است، وجود دارد.

بنابراین ریشه خصومت بنیادگرایی با اسرائیل تنها بر مبنای جرم های دینی نیست بلکه این عقیده که اسرائیل و صهیونیسم بین المللی مرفعت، منافع ابر قدرت غرب است، و همچنین منافع ملی مسلمانان است، نیز عامل بسیار مؤثری است. برای جمع بندی می توان گفت که جنبش اسلامی در اسلام است که یک پیونده صرفا شیعی است و نه انحرافی از سر سرچشمه انجمنی، اقتصادی و سیاسی جهان مسلمان این امر توجه دیگری از جنبش یهودی اسلام در نظر مردم مسلمان است که بازگو کننده واکنشات این جوامع در مرحله فعلی توسعه آنهاست. غرب در کوشش برای متنبس کردن نامطلوب ترین و خطرناک تر جنبش یهودی است که بنیادگرایی (اگر به معنای سخت گیری در مسائل دینی تعریف شود) به جهت مذهب قدرتی خواهد بود. چهار اشتباه است آنچه باید برای بدست زنگ خطر باشد، خصومت بنیادگرایی با مسلمانان قدرتی و بزرگ در تمام بین المللی فعلی، تمسب آنان به تفسیر این فرهنگ و احساسات فدرالیستی شده است. این اشتباهها، به فنیای غرب دایل کافی می دهد که نگران تهدید

عزم راسخ بنیادگراییان برای حذف نخبگان حاکم در جیان اسلام است که تهدید کننده منافع غرب است، نه صرفا سخت گیری آنان در مورد مسایل ایعاتی

بنیادگراییان باشند (هر چند که بعضی از محققین غربی درباره این تهدید مبالغه کرده اند). با اینصاف، برای برخورد با این جنبش و نشان دادن واکنشی خروشنده در مقابل آن، غرب باید آترها همتاگونه که هست بشناسد. بستند کردن به باور که این جنبش چیزی نیست مگر محصول گروهی از نخبگان دیرینه متعصبان از نظر عاطفی افسارگشته باشد. اما همانها سرچشمه است. همین ترتیب بنیاد گرایان اسلامی را ارتجاعی، واپس گرا و انحرافی (از منظر توسعه غربی) دانستن نیز چندان چاره ساز نیست، بلکه این جنبش را باید بهانه کوششی فاشست وای منطبق کردن تغییرات اجناسی و اقتصادی، شدت گرفته از خارج نظام از راه پیوستن، این جنبش نمود دیگری است از اشتیاق جهان سوم برای استقلال بیشتر و تمایل این برای از بین بردن انحراف های نظام بین المللی، شکست نظام بین المللی در پاسخ به نیازهای جهان سوم، به دوا و دفعه تکنولوژی در دسترس مختلفه، به ظهور جنبش اسلامی کمک کرده است. بنیادگرایی اسلامی مستکبت بخورد بازنگری پیروزه اما اگر دانسته شود که این جنبش واقعا چیست و به نحو منطقی با آن برخورد شود بسیاری از اشتباهات جویس های آن در کاشکالی منقولات درآینده در زود خواهد گذشت.



- چگونه نظرات هاتیر را می توان به شکل زیر فرست کرد.
- برداشت های گزارشگران غربی از ماهیت جنبش اسلامی غلط و گمراه کننده است.
- بنیادگرایی اسلامی برای غرب، ناشی از سوء تفاهت سخت گیری در امور مذهبی نیست. زیرا در این سطح، بنیادگرایان نظری غیر عثمانی و باگشتن بر آتره معضین امریکا هستند. نظر واقعی جنبش عبارت از تمایل آن به تغییر روابط سطح در نظام جهانی موجود، مبارزه ضد اسرائیل و ایجاد یک نظم عادلانه جهانی است.
- ماهیت تهدید آمیز و خطرناک جنبش اسلامی کنونی ناشی از صرفا تشبه بودن آن نیز نیست. زیرا هم اکنون بنیادگرایان خود را برای دولتهای حاکم بر کشورهای غربی تشکیل می دهند.
- بر خلاف واقعیت متداول، اما غلط در غرب، بنیادگراییان ضد علم و تکنولوژی نبود و بنیادگرایی اسلامی در مسیر توسعه انجمنی - اقتصادی و سیاسی کشورهای اسلامی نیست.
- عقیده شریعتی فاشت، بنیادگرایی در بسیاری از باورهای خود با جنبش های انقلابی جهان سوم که طی دهه های اخیر بروز کرده اند، مشابه است اما نسبت ویژه آن به این جنبش و شوروی و خطرناک است، آن است که این جنبش نرضی جهان پیش بنیادگراییانه را تبلیغ و ترویج می کند.
- خصومت شدید آن علیه سطح قدرت های غربی و خصوصا امریکا و برابریهای موجود در نظام بین المللی فعلی است که این جنبش از خطرناک می سازد و از این جهت، عزم این جنبش برای تغییر مدل جهانی کنونی، همراه با ارائه گزینده اسلامی، موجب صرف اصلی است. از سوی دیگر هاتیر احساسات ضد اسرائیلی ناشی از بنیادگرایی و ناشی از واکنش اسلامی آن نسبت به آن را در جنبش خطرناک می داند.
- وی می گوید این جنبش نمود دیگری است از اشتیاق

شماره گشورهای اسلامی همیشه یک کنش متقابل بویا بین اسلام و ابدها و نیروهای خارجی وجود داشته است. محرک های خارجی همیشه موجد عکس العمل بوده اند.

جهان سوم برای استقلال بیشتر و تمایلات آن برای از میان بردن نابرابری های نظام بین المللی و شکست نظام بین المللی در پاسخ به نیازهای جهان سوم به ظهور آن کمک کرده است.

مذاکرات که هاتیر نیز در مقاله خود عنوان کرد خصومت ضد سطح بین المللی و نگرش جهان سوم آن خنثی سازی شده برای غرب و شوروی است. این همان خصومتی است که قطعا باید آن را تحت کنترل گرفت. اوله مقاله خاص همین زمین را با استفاده از یک بررسی دیگر تشریح می کند.

از زمان پاپایی، دهر یک دوره سه تحولاتی آمریکا در زمینه سیاست خارجی در شماره پانز ۱۹۶۴ مشاهده طارن از فرزه در مقاله ای تحت عنوان صلحستان بنیادگراییان امریکا و شوروی (۱۹۶۷) با طرح یک نظر پیرامون ماهیت فعالیت مسلمانان بنیادگرا در جستجوی پاسخی به پرسش های متعدد برای این کشور، مکتوبه کلبت درونی و نحوه بسط و گسترش جنبش اسلامی بر می آید. پایه اصلی مقاله وی را این نظریه تشکیل می دهد:

نظرات بنیاد گرایان معضین به دلانگی معضل و خصومت پکسانی نسبت به او ابر قدرت است. با این حال این به دلانگی و خصومت، در حد افراط متوجه امریکاست. چرا چنین است؟

بویا پس در مقاله خود چهار دلیل عمده را برای تحلیل خصوصیت ضد امریکایی جنبش بنیاد گرایان آراه می دهد و سرانجام این بررسی را طرح می کند، که: اول اینها هست که امریکا بخود خصومت بنیادگراییان را که اینک علیه امریکا وجود دارد، متوجه شوروی و بلوک شرق سازد. بویا پس در پاسخ بدین سوال تاکنیک و سیاست هایی را پیشنهاد می کند ولی در یک سطح عمومی و با نگرش استراتژیک. معتقد است که هیچ اقدام سیاسی نیز ترانه از خصومت بنیاد گرایان نسبت به امریکا (و غرب) بکاهد. بنیادگراییان نسبت به امریکا است که نه آنچه است که بزرگترین دلیل خصومت بنیاد گرایان مسلمان نسبت به این کشور است و اگر جنبش های این برین ضمن خصومت بنیادگراییان نسبت به امریکایی آنان صورت داد و در مقاله خود می نویسد:

در مقابل کشفته که در واقع ریگان رئیس جمهوری امریکا و نیز خاتون گورباچف رهبر شوروی در ژنو با یکدیگر ملاقات کردند رهبران مسلمانان بنیاد گرای ایران این امر احساس را به شیوه خود تعبیر و تفسیر کردند. از دیگر توجیه گفت بزرگترین نگرانی در آن قدرت نه از جنبش سازگان و نه از گسترش سریع سلاحهای هسته ای است بلکه این جنبش انقلابی مسلمانان و مستضعفان جهانی است که آنان را دچار نگرانی ساخته است. سدی علیه خاتمه ای رئیس جمهور ایران اظهار داشت که رهبران خود کشور بویا گفت از اولوزلی انقلاب اسلامی و اثر آنرا بزرگترین تهدید در سرتاسر جهان سوم دانسته است. از سوی بیسی متوجه برورد با اسلام با یکدیگر ملاقات کرده اند. حکام این دو معتقدند که امریکا و اتحاد صاهیه شوروی برای هر خطه در داشتن مردم جهان سوم توطئه می کنند. خاتمه ای رئیس جمهور ایران بر این اعتقاد است که ابرقدرتها جهان را بین خود تقسیم کرده اند و اکنون پیرامون تعیین ملقب اراضی با

پدیدهگر اختلاف نظر دارند. در نظر وی «ایحلاس سران» فرست مناسبی را برای آنان به منظور مذاکره پیرامون اختلافهای جزئی خود فراهم می آورد.

بنیادگرایان اسلامی یکی از عمیقترین تعابیر ما از روابط امر کونیه را الهه می دهند. تعبیری شادتر گرفته از یک آگاهی و بصیرت که بسیاری در غرب بدان آتوق ندارند از نظر آنان شاهنشاهی فوهندگی بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی تا حد زیادی بر اختلافهای آنان می چربد. بنیادگرایان مسلمان با نظر بر روی اختلافهای سیاسی، بر میزان وجود اشتراک مو طرف می کنند. اگر اتباع آمریکا و شوروی به یک اندازه در شناخت خود با یکدیگر، آن گونه که بنیادگرایان مسلمان آنان را به تصویر می کشند، دچار مشکل می باشند یا این حال این ارزیابی عجیب به یک معراج چشمگیر معینیت در سرتاسر جهان اسلام نیرو می بخشد. می توان انتظار داشت که نظرات بنیادگرایان متعصبین به علائق متعادل و پکناسی نسبت به هو ایر قدرت باشد و حال آن که منظور نیست، چه نظری اجهالی به گزارشهای خری، تسبیح، سخنرانیها و وعظها نشان می دهد که این بهیلاکگی بر حد افراط متوجه آمریکاگشت. گرچه به ندرت اظهار نظری مساعد درباره شوروی شنیده می شود ولی سخنی صلی نیز در مورد این ابرقدرت در حلی زیاد اظهار نمی گردد و شوروی فقط با بخش جزئی از ابزار و کینه ای که از ناحیه بنیادگرایان متوجه آمریکاگشت روبروست. اگر در ابرقدرت ما هم در توطئه چنین شریکند برای سرکوب جهان سوم، دست به دست هم داده اند. پس این ناآبرویی در نظر بنیادگرایان نسبت به آئو از کجا سرچشمه می گیرد اگر مو کشور آن قدر به خم می شده اند و دست کسی از یکدیگر ندارند چرا بیشتر ششخا می بایست متوجه آمریکا باشد؟ آیا راهی هست که آمریکا شواند خصومت بنیادگرایان را متوجه شوروی سازد؟

از دیدگاه «پایب» عامل بهیلاکگی مسلمانان نسبت به آمریکا و شوروی در وجه اشتراک این دو قدرت جهانی در

آن گونه که آمریکا

هست، بزرگترین دلیل خصومت بنیادگرایان مسلمان نسبت به این کشور است و کار چندانیتی برای از بین بردن این خصومت نمی توان انجام داد.

آنچه که باید برای

غرب زنگ خطر باشد، خصومت بنیادگرایان با سلطه قدرت های بزرگ در نظام بین المللی فعلی، تصمیم آنان به تغییر این نظام و احساسات ضد اسرائیلی شدید آنان است.

زمینه های فرهنگی، امیال سیاسی - نظامی و اهداف اقتصادی هفته است. لیکن با وجود این تشابه نظری در امور عمل مسلمانان خصومت شدیداً ضد غربی از خود بروز می دهند. وی در این زمینه می نویسد:

مسلمانان تحصیل کرد، ترچه دارند که فرهنگ آمریکا (ایالات متحده آمریکا و متحدان اروپایی آن) و شوروی (اتحاد جماهیر شوروی و تمامی بلوک شوروی) میراث فرهنگ های یونان، روم، مسیحیت، اومانیسیم و روشن گری و غرب گرایی قرن هجدهم است آنان می دانند که لیبرالیسم آمریکایی و مارکسیسم روسی ریشه های مشترک اروپایی دارند و این دو فرهنگ غربی که از بسیاری از جهات قبیله یکدیگر مستند با اسلام مطابقت دارند. مردان طهار و زنان دامن می پوشند و مردم در هو طرف بر روی مسدول می شنند. روشنگران آمریکا و شوروی به موسیقی کلاسیک هاندلی گوش می دهند و نمایشنامه های مشابهی را می بیند و سلیقه مشابهی در زمینه تسبیح آثار نظامی دارند. آنچه پروژه، حیات افضیت است شفافیت است که این دو در سنن مربوط به جنسیت، که کلیه آنها از سوی بنیادگرایان اسلامی مبرود شناخته می شود، دارند. سنتی چون ورزش بانوان، اختلاط آموزشی، اشتغال زنان، حیات اجتماعی منظم، شای منظمتر، رقص، کلاب های شبانه و نظایر آن در نظر بنیادگرایان هر دو ایر قدرت طرحهای مشابهی را در زمینه توسعه طلبی و تداوم تلاش استعمار گرایانه ای که می کنند پیش در بین حال اروپایی رواج داشت. دلیل یک فرق آیت الله روح الله خنینی می گوید پیش از این تشکیل بود که بر یکی ما بنیادینی می آورد اکنون شوروی از یک طرف و آمریکا از طرف دیگر آن راه را دنبال می کنند.

سروهای آمریکا و شوروی را دید بنیادگرایان معاصری همانند دارند. تا کتخا، نواها، هواپیماها، موشک های آتخا مانند یکدیگر می باشند. بدین ترتیب، نیروی پاسدار صلح پاسدار صلح چند ملیتی در لبنان، بین سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۲، به عنوان ارتش اشغالگر تلقی می شود که دست کسی از نیروهای شوروی



در افغانستان شروع در نظر بنیادگرایان مسلمان فرماندهی مرکزی ایالات متحده که در سال ۱۹۸۲ به منظور دفع اختلالات شوروی در خلق نارضایی و تاخیر در سرافا امنیت استوری استری مسترد کردن و نارضایی توسعه‌طلبی نظامی آمریکا در این منطقه.

پشت‌پرده‌ها و دواقریب‌تر بر سرزایی استوری
دمکراسی و نظایر آن ارتباط چندانی به بنیادگرایان نمی‌باشد. بازنده باید پیش با هدف صفی و خواهران مسیحی‌ها به نویسنده این مقاله نگاه کرد. کاتولیسیم و پروتستانیزم در موضوع‌ها با یکدیگر بحث‌کننده می‌باشند. به نظر می‌رسد اگر ابرقدرت‌ها در این افکار که تمدن غرب بر تمدن‌های شرق تفوق و برتری دارند با یکدیگر می‌بازند و بنیادگرایان عوامل نیرومندی از احساسات خانوادگی را در میان امریکائیان و روس‌ها به یک اندازه درک می‌کنند. سایرین برای آنان جهاد نظامی ندارد که در مبارزه بین کاتولیسیم و پروتستانیزم برتری وجود دارد که در این مبارزه شوروی نیز در راه اهداف فرهنگ اسلامی و خاتمه یخبندن به استقلال مسلمانان خواهد گامی برداشته باشد. این دو قول علیه یکدیگر است. بنابراین، برخیزند و یکدیگر را فرسودند تا زمین و آسمان را از چنگ آنان خارج مخرج مردمان دیگر است گشته شود.

بنیادگرایان از این که هدف خصومت ابرقدرت‌ها می‌باشند خوشبختند و آن را دلیل استقلال خود می‌دانند. آنان هرگز ندارند که مسلمانان می‌باشند از همکاری نزدیک با آمریکا در دو قدرت اجتناب و بدست و برانی آن که هوادار اسلامی به سازش کشیده شوند چگونگی امتیاز اقتصادی، معامله سیاسی و با حضور ظهور انقلابی سربازان و پایگاه‌های اجنبی را در فراموش خود محال می‌دانند.

عمر فلسطینی از بنیادگرایان مصری به مسلمانان توریسم می‌کند. آمریکا و شوروی را تهدید و گمراه‌کننده را محکم کند. ما سیاست‌های آمریکا و شوروی را در فضا خود محکوم می‌نامیم و با انکار، مقاومت و توسل به هر شوروی خود را محقق می‌داریم. بی‌طرفی منتفی ایران در این شعار که هدف سربازان فلسطینی خلاصه می‌شود نماند. تریبی نه غریبی، نه انسان گونه که تلاشی می‌کند به خیریت تا کسی مشروط ایران هرگز در این امر با آمریکا و شوروی در ده‌ده‌ده است. مسلمانان بنیادگرای دولت هژوراد عرب شام را در ایران سربازان امریکائیان و شوروی را در میان ستاندارت از یک سال دیدات‌های اشتراکی را به هر دو گران گرفتند. آنان نیز ستاندارت رئیس جمهوری مصر را بخاطر روابط نزدیکش با آمریکا راهی دبار مصر ساختند. شوروی نیز شوروی از دولت کرانه خصومت بنیادگرایان در زمان رئیس‌جمهور شوروی از یک میاهدان که علیه نیروهای شوروی در افغانستان می‌جنگد از بنیادگرایان مسلمان الهام می‌گیرد.

جعفر نجفی، رئیس جمهور سابق سوئان در حالی که کشورستانی‌ها را کشور را سرگرم می‌کرد اولین واعظام اسلامی را در کشور جاری ساختن و با اجتناب و بی‌وفاداری شوروی به خیریت و روابط خود را با مسکو به حداقل ممکن رساند بنیادگرایان سور در خلال سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ به یکبار تیز بود برینتل شوروی در سوره دست زدن بنیادگرایان مسلمان در لبنان در ۱۹۸۵ چهار دیدات‌های شوروی را به هر دو گران گرفتند و یکی از آنها را به هلاکت رساندند. بنیادگرایان مسلمان با هدف بسط قدرت سیاسی شوروی و ایالات متحده را در هر برهه و در هر مکان زیرپا گذاشتند و بیان واضح مناسب می‌دهند. هرچه حضور نظامی، اقتصادی و فرهنگی یک ابرقدرت گسترش یابد به همان اندازه بیشتر در معرض فشار خصومت بنیادگرایان قرار خواهد گرفت. شوروی در بنیادگرایان به نظر نمایان می‌آید. آنان با حضور نیروی در مصر پیش از آنکه در ۱۹۷۲ به مخالفت بر می‌خیزند به حجاب گونه که حضور امریکائیان را در عهد از آن تاریخ در کشور خود تحمل نمی‌کنند. روابط عربستان با آمریکا به همان اندازه بیوفاده‌ای است. بنیادگرایان عربی مزدون و محکوم شده‌اند. هر دو جنبه زمانی که یک ابرقدرت سرمدن به مسلمانان در جنگ علیه نیروی مسلمانان کمک می‌کند. اگرچه آنان ابرقدرت‌ها سرمدن برینتل بنیادگرایان قرار می‌گیرد. کمک شوروی به هر دو اعزاب علیه اسرائیل و کمک آمریکا به سربازان افغانستان در نظر آنان با سوره‌طلبی می‌شود. چه به علیه آنان و

قدرت در تعبیر مقاصد خود از مسلمانان بهادرداری می‌کنند. پامیس در ادامه مقاله خود، با توجه به نحوه برخورد بنیادگرایان در مقابل توسعه آن این سؤال را مجدداً طرح می‌کند که پس چرا خصومت آنها بیشتر ضد امریکایی است تا ضد شوروی.

دلایل توجه خصومت بنیادگرایان به غرب
«بسیار» به آنکه معتقد است دواقریب بنیادگرایان از غرب و شرق اصولاً یکسان و متضاد است اما می‌گوید: با این دلایل متعده. این خصومت تجزیه‌ای متوجه آمریکا و غرب است. وی چهار دلیل عمده فرهنگی، اقتصادی، عقیدتی و سیاسی (نظری: از برای سبب و تعلیل این بنده می‌نماید) و در این زمینه می‌نویسد: «ایالات متحده امریکائیش از شوروی مروج بگریانی بنیادگرایان مسلمان را فراهم می‌آورد که نفوذ فرهنگی و اقتصادی آن کشور سرانجام بیشتر از شوروی بوده و اصول عقیدتی آن مظاهره آمیز و نجات آن خصمانه تر است. بنیادگرایان مسلمان کلام آنکه امریکایی سلفه مروج می‌باشند، در برای رنگی بر طبق فرهنگ شروع ایجاد موجود می‌باشند. در زمینه شروع‌های فرهنگی، جهان عشتا ایجاد می‌شود و در این زمینه می‌گوید: چه کسی می‌تواند الهی سربیزی را بپذیرد، زبان روسی می‌کند و به رادویی مگر سکر کورا فاد که در فقه‌های روسی شناخت که در تطبیقات آن در ترکیه بکارگرفته شد. روش شوروی می‌تواند در واقع چشمی بر جهان اسلام ندارد. تنها تفاوتش بیش از انقلاب شوروی، حضوری دواقریب از اتحاد شوروی دارد.»

این درحالی است که آمریکا و متحده آن اثر فرهنگی کشورهای مسلمان دارند. از این لحاظ، زبان انگلیسی، بی‌بی‌سی، هالیوود و پروپاگاندای غربی به جهان شوروی دارند. آنچه امریکائیان و دولت آنان می‌کند، مذهبی‌ها عشق را بر می‌گذارد. برنامه‌های تلویزیونی آمریکا و فیلم‌های فرهنگی معضول دواقریب مرود در سرتاسر جهان قرار می‌گیرد. مسائل داخلی امریکایی، سیاسی، اقتصادی و جاسوسی، با هر دو جهان آشکار می‌گردد. موسیقی آمریکا، موزیک ویدئو، کنه‌های درسی، ادبیات و غیر (امریکایی) به سرتاسر جهان مسلمان وارده‌اند. برشک امریکایی، لوازم خانگی و ماشین‌های لاک‌زده و شوروی، از پیش از ظهور دیده می‌شود. بیشتر سنت‌ها جای جنسی غربی نظیر فحش، معتاد، دواقریب و دواقریب از امریکایی‌ها سر می‌کشند. مسلمانان کوش و کناره‌ها آن عذاب را علیه امریکا می‌دانند. عذابت باسمنج، خود بر بی‌وفاداری و ناش‌های عد و سیاسی و از امریکایی است. نفوذ امریکائیش صحنین به شور معتزلی مسلمانان ناتمامی‌گذار و توریسم خنده، امریکا که می‌تواند از قبیل سنتی اسلام‌ها صادر می‌کند. می‌تواند

یکی از عناصری که در جنبش بنیادگرایی اسلامی، بویژه موجب ناراحتی غرب است احساسات ضد اسرائیلی شدید و تصمیم این جنبش به نابودی دولت اسرائیل است.

مسئله - که در همه جا غیر از آمریکا و اروپای غربی حضور دارند به نظر بنیادگرایان اسلامی که آنان را دروغ‌نویسان می‌دانند، به اسلام می‌شناسند. تهدید بزرگ به حساب می‌آید. علیه خود، در خدمت سیاست خارجی امریکایی می‌کنند. غیر فلسطینی رهبر بنیادگرایان مصر می‌نویسد: «انکار، اسرائیلی‌ها آمریکا را چند عامل تشکیل می‌دهند که منجر به سرفراز می‌باشند. این امر، این رویه ندارد چنگ حلیلی هزار سال به عقب می‌کشاند. نظرات ضد مدب نیز سوی آمریکا اشاعه می‌یابد. کرچه مسکو، و نه واشنگتن، به گونه‌ای دلال از کفر

حیات می‌کند. لیکن نگاه شخصی بنیادگرایان شوروی بر چندی در دوری مراهان بلو شوروی ندارد. مدبران آزاد، مخالفت رومانیست و بی خیابان دریناسر

حیات می‌کند. لیکن نگاه شخصی بنیادگرایان شوروی بر چندی در دوری مراهان بلو شوروی ندارد. مدبران آزاد، مخالفت رومانیست و بی خیابان دریناسر شوروی و چه در آمریکا می‌کوشند به اشاعه اطلاعات تاراجت درباره مفاد آنان اسلام را تصحیف نمایند. دره ۱۹۸۵ گزارش‌گویی بنیادگرایان کره‌ای می‌نویسد: «کتاب، از ایران اعراج کرید. در این مورد نیز اگرچه سوره نیست به راه دروگه که در میان است. اما این روزنامه نگاران امریکایی و نه معطاران روسی این هستند که عده می‌باشند. بعیده آنرا افشودند درباره خیرفاد تلویزیون‌ها انجام می‌شود. اولویت بین السطی یکا به نظر برخی تا کنه‌های دره که سربازان تلویزیون جهان می‌دهند. بنیادگرایان مسلمان به مافوق خبرانگونه که در نیویورک تالیف می‌شوند. آنگاه هستند آن‌ها تقریباً اطلاع از نحوه پوشش خبری رسانه‌های شوروی ندارند. بنیادگرایان معتقدند مدارس خارجی با پیشور جوانان مسلمان در سن کم تیز خبری و تعبیر زیاده‌ای غریبی به آنها و ازین آنان به نظریات بیگانه‌های شوروی تهدید را پیروز می‌آورند. نظریات بیگانه‌های مسلمان مسیحی از دهریان گداره‌اند. این مسئله را پیش از پیش فشار می‌داند. ساخته است. آن چیزی را که امریکائیان به نظر خود می‌شناسند، یعنی کشورآموزش عالی - در نظر بنیادگرایان اسلامی غیر می‌باشد و بی خیابان به علاوه خلاصه کلام آن که هر چه یک فرهنگ بیگانه چنانچه باشد که در بنیادگرایان مسلمان بیشتر از آن باشد و آن این مبارزه می‌کند یکی از روایتی‌ها پدیده‌های ایرانی خافشان می‌سازد که هدف اصلی انقلاب روسیه کن ساخته می‌شود. فرهنگ امریکایی از کشورهای اسلامی است. شاید وی فرهنگ شوروی را تهدیدی قابل قیاس با آن تصور نکرده باشد.»

در زمینه اقتصادی، چنانچه بنیادگرایان مسلمان بخواهند دلیلی برای صرف خود مسجود کنند. بهترین هدف در این مورد می‌تواند نفوذ مسجود سالی، مسیحی و بازرگانی امریکائیش، بدهای اقتصادی امریکایی‌ها دولتی و بیندلی واردت تولید کنندگان نفت، کشورهای چند ملیتی، شک‌های ارتباطی و بدهای بانک امریکایی‌ها در حیطه کار خود به دیگران هستند. کشورهای امریکایی، مسلمانان چاه طلب را با مشاغل خان و دار خود توسعه می‌کنند. آرزوی این است که فلسطینی هستند. اوراق دولت امریکا هم ترین برابری برای سرمایه‌گذاری کوتاه مدت است و در حال استیفاء نیز کمترین باز سرمایه است. حضور بین السطی بول و بانک جهانی نیز می‌تواند به عنوان بدهایی در زمینه امریکایی حساب می‌آید. بنیادگرایان در راستای تریس از غرب، فعالیت‌های اقتصادی اجنبی را در کشورهای خود استعمار گریانه تلقی می‌کنند. آنان به استقلال‌های همه مارکسیستی سوسول شده و از آن می‌کنند که امریکا بخش اعظم خود را خود را مدبر نیروی گذر و منابع ایران (دیوید نشت) جهان مسلمان می‌باشد. مؤسسه‌های که به سرمایه‌گذاری خارجی می‌سازند و شرکت‌های چند ملیتی منضم می‌گردد که کمک دولت‌ها و تکنیک‌ها با ارزشترین دارائیهایی کشورهای مسلمان باشد. بنیادگرایان مسلمان بنیادگرایان مسلمان دلیلی بر سر سربگی دولت‌های این کشورها می‌دانند که همال کلی است. این امر در سال ۱۹۷۹ می‌باشد.

در مقابل، اتحاد حاکم‌ه شوروی نفوذ اقتصادی قابل افزایشی دارد. اقتصاد بیرو شوروی نمایان را برای اقتضای آن الگوری سرمایه‌داری درونی این کشور، بی‌اساس است. هر چند در نظر بین السطی، تاراج، انجم سامیر شوروی به صورت در معاملات نفتی با کشورهای مسلمان مشارکت دارد و داد و ستدهای دیگر آن نیز با این کشورها است. این کشور در واقع نفوذ باری کلی که خارج از حیطه اقتدار خود سرمایه‌گذاری نماید. بنابراین خارجیان نیز می‌توانند در صنایع (الواتون) با معادن سیرری سرمایه‌گذاری کنند. حضور محدود شوروی در حیطه اقتصاد بین السطی این کشور را از تبع استفاد بنیادگرایان در امان نگاه می‌دارد.

در زمینه عقیدتی و حضور بین السطی حضور شمار کثیر از امریکائیان و اتباع اروپای غربی در کشورهای

مسلمان موجب پارکوتن اجسامات بنیاد گرایان مسلمان می گردد. پارکوتن غربی سوزانده وارد اماکن مسلمان می شود و رفتاری اذیت آمیز دارد. این امر خارج مملکت این کشورها را زایل می نماید. خود صحبت کشور را از آلودگی می کند به اشتباه هب ها، مردم شایان و اروپاییان که به راه به نوری قابل شرفش می باشد - آمریکائیان در همین قسمت های شرقی گنبد و کوه های استپه ای و راه آنچه صحبت مسلمانان جهان سوسری دارند برپه دروازه های و بند و بند که کارهایی می زند که در نظر شاعران اسلامی چیزی نیست باشد اما چه میگردانند شوروی می افروغ و خارج از بلوک شوروی پیشرفت می خورد و فشار اسلامی شوروی در کشورهای مسلمان بسیار اذیت است و به نسبت بر مائیک شوروی می خورد و بر گروه های کاملاً تحت نظر مسلمان می نمایند. لیکن آمریکا در همه جا حاضر است. بنیادگرایی مسلمان هیچگاه که به پیش مدون شهر خود نمی زند یا بسیاری از جبهه های که به مسلمانان است از آن جمله است. تالیف نامه زبان انگلیسی و فرانسه، تبلیغات بر روی و برق آبی افراشی فرست میگردانند. مارل پرو کواکولا، کلاهای الکترونیکی، سینههای که فیلمهای آمریکائی نشان می دهند، کسبهای غیره، چند مولات تانک و نیوزبول و هندل های مختلف مثل اقامت آمریکائیان و رانندگی و مسیجی و راههای بخش می کند. بر خلاف آن نفوذ شوروی تقریباً بطور منحصر به فرد، در نظر نظامی آن نشان می دهد. اگر این جنبه نادیده گرفته شود حضور بی انسانی شوروی می افروغ بسیار ناخوش و آزار است. دولت آمریکا نمایانگر ارزش های لیبرال است. دولت شوروی مدافع مارکسیسم، پارکوتن که توسط این تعریف می گردد.

است. از نظر نظام مسلمان بنیادگرایی افراطی جای روسی و آمریکایی و با هم آغاز و اصول عقیدتی آنها نامتجانس است و خطرناک می باشد. لیکن این دو افراطیویر مانند فرهنگ های معمول به یک اندازه تهدید ایجاد می نمایند. لیبرالیسم، بر نظر اول، مرجع به نظر می رسد چه همانند اسلام، ایمن مذهبی، واحد خانواده و مالکیت خصوصی را معتز می نماید. مارکسیسم البته تاکنون از نظر می کند و مارکسیسم دیکتاتوری، مالکیت دولتی و اشتراکی را جایگزین آن می سازد. با این حال با گذشت دهها سال، مصلحتی بودن این نظریه را بر ملا می سازد. حملات مارکسیستی به خانواده، متناقض به گذشته دور است و دیگر قدرت واقعی ندارد و در حالی که ره مالکیت شخصی از سلف مارکسیستها از فرهنگ نظر بنیاد گرایان مسلمان فراتر می رود. بسیار از بنیادگرایان مسلمان اعتقاد به معنویت، مالکیت خصوصی، به عنوان وسیله ای برای مدولت به عدالت اجتماعی، دارند. معنویت، اخلاق، ایمنشند عراقی، که کتاب وی درباره اقتصاد به شدت بر دولت ایران تاثیر گذار بوده است می گوید مالکیت اموال بر اسلام باسیستی نه خطر کامل خصوصی است نه بطور مطلق عمومی باشد بلکه آسختن از این دوست.

اکثریت قریب بناتفاق بنیادگرایان در یک زمینه کلیتی - یعنی منفی - مارکسیسم را رد می کنند ولی حتی در این مورد نیز اختلاف می تواند کاهش یابد - شوروی مارکسیسم بر کفر و اجداد مسکی است لکن مسکونی باسیستی بنیان پایه بر آن متکی نمی باشد.

بنیادگرایان امپروالد که مارکسیسم نظری دکترین خود را در این مورد در پیانند برای مثال هاشمی رفسنجانی به تاریخی اشتراکات داشته است که در نتیجه دست آوردن انقلاب اسلامی در ایران نظریه پروتازج مارکسیسم و از آنجمله فیمل کاسترو، رهبر کوبا به پروتازج تکرش فلسفی خود را نسبت به خودش مورد تجدید نظر قرار داده، و نظر خویش را در این مورد که منصف لیبرون دروغ داشت کنار می نهاد رفسنجانی به نقل از کاسترو می گوید که منصف می تواند بتواند یک نیروی محرکه انقلابی در خدمت نژود ها قرار گیرد.

بعقدیم ایمن، آروز دیگری در زمینه عقیدتی سبب توجه خصوصیت بنیادگرایان غربی می شود و این است در اجزاء مشترک آن به شکل زیر فهرست می کند:

- وجود کنههای بنیانی مرجع از حالیکه لیبرالیسم هیچ مرجع متکونی ندارد.
- ارائه انگیزه بنیادگرایی بسیار مشخص برای افراد (لیبرالیسم بیرون خود را تا آنجا که ممکن است بحال خود می می کارند).
- طرفداری از مدافعت دولت و دخالت نهادهای سیاسی دولتی در سازمانهای رفتار اتباع

- شدت با فریادگر
- طرح برنامه های بلند پروازانه
- و ...

«پایس» می گوید بنیاد این دو دلیل است که بنیادگرایان مسلمان فلسفهای که در این باره می افروغند، برنامه های عقیدتی شوروی را کمتر از آمریکا برای خود می گنجانند. پسند لااخره، مسلمانان و مارکسیستها خود را به یک اندازه جانشین تمدن غرب می میدانند. اسلام مذهبی است که امرت جامع (یعنی جاکونک) مسیحیت به عنوان آخرین شیوه شده است در حالی که مارکسیسم مذهبی است. سوسیالیسم به عنوان مرحله نهایی سر تکامل اقتصادی جانشین سرمایه داری می شود.

پایس می گوید دلیل عمده پیامد برای شورمت شده آمریکائی جنبش اسلامی تالیی این جنبش از تیات سیاسی و قدرت نظامی غرب که آن را تهدید اصلی برای خود می داند، می باشد. وی در این زمینه می نویسد:

انترنسیونالیسمی نظامی می توان این بنیادگرایان مسلمان انتظار داشت که اتحاد صاهبر را بزرگترین تهدید برای خود تلقی کند در قرن چهاردهم امیر وقت مسکو ارامی روسیه به مسلمانان را متصرف گردید، پیشروی ارتزی متوقف به قیست بعقد شدن خالک مسلمانان همچنان تحت حکومت تزارها تا دهه ۱۸۸۰ به تصرف روسیه برای قفقاز و آسیای مرکزی ادامه یافت. گرچه بلشویکی پیش از سال ۱۹۱۷ و بعد استقلال به این مناطق قدرت بردند لکن دولت کمونیست مجدداً به شدت گرفتار شد. منابع عظیمی را برای تضمین سلطه خود بر اراضی تحت اشغال دروز و تارخاخص داد. اتحاد صاهبر شوروی امروز در درون مرزهای خود پنجاه میلیون مسلمان دارد و بدین ترتیب تنها قدرت اروپائی است که بر چندین جنبش عظیمی از مسلمانان حکومت می کند. تصرف دیوبان خاند مسلمانان در اوایل سال ۱۹۹۲ با حمله به افغانستان از سر گرفته شد. همان گونه که تفسیر زیر که در اوایل دهه ۱۹۸۰ بخش شد روشن می سازد، مسلمانان بنیادگرا بر سبانه شوروی واقفند:

«آمال دور، دور تر از جامع به منطقه خلیج فارس در عصر انقلاب سوسیالیستی اکثر طبقه نیانده سیاست شوروی

توسعه اقتصادی، نوآوری
سیاست دگرگون شدن ارزش
های سنتی وجود ندارد.

بر پایه یک چنین امری در رابطه با منطقه خلیج فارس، انهدی گرم آن و منابع نفتی استراتژیکی و ذخایر جنگجوی که این منطقه در این خصوص داراست بنا شده است. چون ارزش نفت در سال ۱۹۷۷ و از آنجا که افغانستان یک مسکن پیش بینی از راه را در این منطقه، به امید امتداد دادن آن به عنوان کرده پایس در این زمینه می نویسد: «بعقدیم بنیادگرایان سابقه آمریکا نیز چندان تفاوتی با مسکو ندارد زمانی که مسکو امپراطوری روسی را از آلمان تا مفلستان برای خود نمود، و با می کرد، آمریکا برای از هم پایشین امپراطوریهای اروپا توطئه می کرد. زمان استلام طرح جدید ماده ای دودرو ویلسون در سال ۱۹۱۸ تاخود، برخورد حوادث این زمانه را به بیان سوز در تاریخ ۱۸۵۶ رهبران آمریکا، انگلیسها و فرانسویان و سایر کشورهای اروپای غربی را برای خروج از سرزمینهای مسلمان تحت فشار قرار می دادند.

با این حال به نظر می رسد سیاست ضد امپریالیستی (۱) آمریکا همچنین که بنیادگرایان به بررسی هر طرف اطلاق خود می پردازند از دید آنتی پریشینه می باشد. روابط نزدیک آمریکا با بریتیشای کبیر و فرانسه، این کشور را در نظر بسیاری از مسلمانان وارث امپراطوری است. ساخته است. روابط نزدیک آمریکا با اسرائیل آنگار خشکینگی نمود است و ایالات متحده حتی مشرک فعالیتها، که از شوروی سر

می زند بحساب می آید در سال ۱۹۸۵ که اتحاد جماهیر شوروی با چند کشور حوزه خلیج فارس روابط دیپلماتیک برقرار کرد. محافل ایرانی این اقدام را یک توطئه آمریکا خطاب کردند. واشنگتن با تیرید بر تصویر و سوزمت نیروات فرار دارد، به استمار نژود آمریکا که در زمینه جاسوسی برای رخته شوروی، سابقی می کارند... (شاید) مواضعی فسنی بنیادگرایان و اشتگن و مکتوب برای دفاع از منطقه خود را بر یک طرف داشت (یعنی ایران) که ملایق در طرف را تهدید می کند. حاصل شد باقیستد بنیادگرایان ایرانی واشنگتن را بخاطر توطئه نفوذگرایانه خود مورد سرزنش و انتقاد قرار می دهند. هر چند شوروی خطرناک به نظر رسد (اما) به تات متحده صاهبر از آن بدتر است. مبرم ضد ضد آمریکا این است که جنبش نکل دولت ایران در اوایل دهه ۱۹۸۰ تعیین می کند و نظرات مسلمانان بنیادگرا را در سرتاسر جهان تحت اشعار از می برد. این است که جنبش معاندات که آمریکا درمضه قدرت گرفتن کنترل ایران از لحاظ اقتصادی است... وی حمله عراق را به ایران در حمایت مستقیم

۱۹۸۵ به عنوان توطئه آمریکا تعبیر می کند و در اقدام به سباحت عراق را نتیجه ادامه کمک آمریکا می داند. در تفسیرهای ایران آمریکا مفهوم می شود که ظاهرین منابع خود را در زمینهای سیاسی نظامی و فرهنگی علیه ایران بکار می گیرد به این دلایل، آیت الله خمینی در مجموع و جمع بندی می گرد. «مبارک مارتان کشوری است که عملاً با آمریکا در جنگ است»

وی تجاوز آمریکا علیه ایران را بخشی از یک الگوی وسیعتر می داند. آیت الله خمینی می گوید آمریکا عاملان و دستگیرهای مسلمان و غیر مسلمان برای محروم ساختن اتباع آنها از آزادی متصرف می سازد و در صورت بک انتقام، آمریکائیان دست به حمله می زند.

(با اینحال) نظریه شوروی جزئی وی نیست. بنا به گفته آیت الله خمینی: «ما بهمان اندازه که علیه جهانگزاران مبارزه می کنیم علیه کمونیسم بسبب فلسفی نیز می جنگیم... نظری که از جانب انقلابی کمونیستی متشوه است کمتر از نظریه آمریکا نیست». وی از اتحاد جماهیر شوروی به همان اندازه که متصرف است. در این همه ایران روابط بهتری با شوروی دارد. مسلمانان بنیادگرا معتقدند که آنان با اتحاد صاهبر شوروی در مورد مسئله استقلال و نیز خلق آن اتحاد صاهبر جدید همدل و یکرهاند. از آن مهمتر آن، که اتحاد جماهیر شوروی پس از جنگ جهانی دوم شوروی در برابر قدرت غالب آمریکا اران داده است.

... امپراطوری روسیه به همان اندازه فیلهلماس که تولید می کند تاغیرومی، ادامه تلاشها برای جذب دهها میلیون مسلمان دربرنامه شوروی می افروغ قریبانیان ریوست است. حمله به افغانستان تا اندازه ای افغان را بخود مشغول داشته است. لکن در مقایسه با آنچه اقدامی مشابه از سوی آمریکا می تواند موجب شود بسیار اندک است. کنترل پس جنوبی، به سبب استعمار، از سوی مسکو تقریباً بنون آن که موجب توجه گردید ادامه دارد. نفوذ جهانی سینههای شرقی آمریکا است. میانه امیر جلوه، دانش نفتی آمریکا و کاشتن نظری شوروی را داشته است.

آیت الله خمینی معتقد است که ایران در دوره شاه به صورت بیک مستعمره رسمی آمریکا درآمد بود شوروی مسکن است در طول مرزهای طولانی خود با ایران خودسایه است که ولی آمریکائیان بر این کشور حکومت کرده اند. اعتقاد این رهبر بنیادگرا سرگرم برنامه ریزی برای حکومت دوباره خود ایران هستند.

مدائیک، آمریکا و بیک زندگی آن مسلمانان سنت گرد. بناگرا و اصلاح طلب را شیعیه خودمی سازد. بنیادگرایان بیشتر خصوصیت خود را در زمینه اخلاقی می بینند. «پایس» پس از آنکه دلایل خصوصیت ضد فرسوی جنبش اسلامی علیه آمریکا را از دیدگاه خود مطرح می سازد، به بررسی راهها و ارائه روشهای می پردازد که آمریکا (غرب) باید آنها را دنبال کند. این بخش از مقاله پایس به ارائه تاکسیدهایی می پردازد که بقائیده وی می توان از استناد، از آنها شوسوب بنیادگرایان را متوجه شوروی

مرکزی حکومت می کند و با کنترل معن جنوبی در دست کیست و با نیروهای جنگ شوروی در افغانستان حضور دارد می تواند توجه آنان را بیشتر به شوروی منطبق سازد. هدفهای کلیدی چنین نظامی می باشد یعنی این نظامی که نه تنها برادران و بستگان امپراطوری شوروی سازیم نباید برای جلب موافقت بنیاد گرایان باشد بلکه باید با نظریه و فواید بنیادگرایان بر نظر واقعی که ما آن رومو محاسبه صورت گیرد.

دولت امپراتوری کمالات بسیاری برای مطلع ساختن مسلمانان بنیاد گرا (و سایرین) نسبت به تهدید شوروی در اختیار دارد که از آن جمله نظایرهای رهبران اصلی سیاسی، برنده های اصلی آمریکا، اظهارات در سازمان ملل و سایر مجامع بین المللی و غیره می باشد. تبدیل تهدید شوروی نسبت به مسلمانان به یک موضوع اصلی، با همین موجب است و مذاکرات بین المللی خواهد شد و به شدت به سود آمریکا می گردد.

پایس اشغال یک سیاست خود را قیال موهوبیت های محافظه کاران و قدرت در رابطه با دیگران و این جنبش در ساختار قدرت سیاسی و زبان بار می داند و می رسد. - در حال حاضر کمترین سیاستی را برای بنیاد گرایان ترسیم می کند این جنبش که در صورتیکه باید با روشی مختلف آمریکا اداره شود میباید آن.

- زمانی که جنبش اسلامی به مخالفت و مبارزه با دولت های خود خواهد آمد آمریکا بر می خیزد.
- زمانی که جنبش اسلامی به مخالفت با دولت های طرفدار شوروی دست می زند.
- اگر زمانی که جنبش اسلامی خود به دولت تبدیل می شود.

در مورد نحوه برخورد سیاست سازان آمریکا با هر یک از وضعیت های مذکور، آنترزافا، روشی خاص را تائیدک های ویژه ای را پیشنهاد می کند. وی در این زمینه می نویسد:

در وضعیت اول، در صورتی که باری رساندن حمله ها به رهبر یک کشور مسلمان (خودار بره) که در حقیقت بنیاد گرایان مواجه است اغلب غیر موثر است. زمانی که بنیاد گرایان درگیر می سازند با بنیادگرایان جنگ آمریکا را میباید تنها در پیشه های برابری این اتهام که استفاده خود را به واداشتن و برخشیدن از آسیب میباید می گویند. حمایت فوری از اتحاد بنیادگرایان مسلمان نسبت به حتی کمترین نشانه ای از اتحاد با کم ابریزند، و آمریکا را در سر دوامی مستعدی یک دولت به بنیاد ایجاد مخالفتی شدیدتر از سوی مسلمانان

بنیادگرایان نسبت به آن قرار می دهد. رهبران مسلمان کافی به اتحاد از هر یک کامل خطر را درک کنند، ضمن بنیادگرایان مسلمان وضع را دشوارتر می سازند. شاه امرای بیرونه های پیش از اشاره نزدیک با امریک در برهه ها ساخته. چنین موضوع دربار سادات سابق بر سر و سادات به عنوان مسلمانان دنیا گرا یا اصلاح طلبان جدا، متوجه شریک شده بودند که واکنشی به بیگانگان و همچنین قدرت بنیادگرایان را نودیده می انگاشتن. سادات جهان محبوب اختیار خود را

فرمانت صادر می کنند و نوبل و سیاستهای خود را میباید که هر یک که حتی مسلمان را ارتش حاضر میباید بگذارد، خود قطع کرد. این مسئله در مورد اتحاد جهانی شوروی و آمریکا و مسلمانان آن ساقط است. در افغانستان

تورجیده تر همی و حبیب الله همین مخالفت اسلامی با خود آورد. و همچنین رژیمهای متحد آمریکا در کشورهای مسلمان می کشند. بدین گونه شوروی نیز نسبت به عقب ماندن در مقابل تجاوز خود دچار استیصال ظاهر گردید.

رهبران کشورهای مسلمان دوست آمریکا می توانند مجاز باشند که بطور بیگانه روابط با آمریکا را توسعه دهند. امریکائیان نیز میباید در این تقسیم گداری مشارکت داشته باشند.

در ازبکستان یا پرتغال با کشورهای مسلمان دوست، میباید دولت فلت پهل آید که آمریکا بخوبی غیر ضروری هدف ششم بنیادگرایان واقع نشود. بنیاد گرایان به آنچه با چشم خود می بینند حمله می کنند و اوقات گندم گداز می واردات نیمه و پوشاک خصوصیت می شود. سربازان

آمریکایی که از جهت برمی میروند باشند مسئله گندمی نسبت به سوزانی که در شهرها مستقر هستند بوجه می آوردند. مبارکباری می حروصه یا یک کشور دوست است. موجب مخالفت می شود تا اظهار علی حیات در مجامع عمومی. روابط مستحکم نایزی به برپا ساختن جناح پرمیوان آن تدارک و ایده آل است که این روابط تقریباً جداگانه گامی داشته باشد.

زمانی که نیروهای خود را شوروی که کمرشهاست به تهدید می زند، رژیمهای خود را آمریکا می گویند. بنیادگرایان با در عنوان روزنه ای مقابل توتیت کند با حتی آنها را وارد دولت شان لکن این تکنیک خطر بزرگی را در بر دارد. دولتهای تونس و مصر بنیادگرایان را در امداد و در ۱۹۷۷ تسلیح کردند و نتیجه آن شد که کنترل آن کشورها بعد از پایان شد مذکور. از دست و پا فاند سیاستمداران بنیادگرا در ترکیه و سوران در نتیجه بعد از ۱۹۷۰ بنیادگرایان اختلاف کردند سپس نازیک گردیدند در برابر تلاش بنیادگرایان در زمینه اشغال احکام شرقی موافقت نمایند و زمانی که یک غیر بنیادگرا مانند دولت اقلی عربی، یونی فکست وزیر پیشین با گداندن، کوشش حمایت بنیادگرایان را از طریق اشغال احکام اسلامی جنب شد آنچه عاید می گردید عدم پشتیبان بود از نظر بنیادگرایان مخالفت گامی شش در امریکائیان عراق آمریکا را تهدید می کند چه آنان می توانستند خود را در داخل رژیم خود را آمریکا متعلق سازند در حالی که مخالفت و امریکائیان تا آن حد با است که حاضر به انتقال و شرکت در دولت، نخواهند شد. به علاوه در شرایط امر بنیادگرایان مسلمان خطر واقعی حساب می آیند و سیاسی آنها به قدرت، عنوان دشمنان غیرتتر آمریکا، نسبت به

مارگسیست ها، زمان می رسد. چنانچه از ایالات متحد آمریکا خواسته شود با کشورهای مسلمان متحد این کشور پرمیوان مسئله همکاری (دولت) با اقلیت بنیادگرا به سمت و بر روی تسلیح ترسیده آمریکا میباید صریح باشد. اگر

ایالات خاصی در این مورد اجمار اعلام نکند، آمریکا میباید با بکار بستن احکام شرع اسلامی مخالفت ورزد و سیاست از اتخاذ قدرت بنیادگرایان را توصیه نماید. ایالات متحد نباید به جنبشهای بنیادگرا که مخالفت دولتهای دوست آمریکا باشند کمک کند و از دولتهای دوست واره با ملعمی از این تائید تسلیح نماید. نسلی بنیادگرایان امریکائیان البته برای دفاع نظرات آنان و بهی فرقی به نوزادان ضروری است لکن هیچگونه کسری نباید داشته اند. آن که

در وضعیت دوم یعنی در خصوص مسلمانان بنیادگرایان که با عنوانهای متحد شوروی می سازند می کند. آمریکا حتما به ارائه کمک به بنیادگرایان و توسعه می شود لکن این کمک میباید در نهایت اشراط انجام شود. حتی کمک کوتاه مدت می تواند خوبانی موجب داشته باشد. حمایت از بنیادگرایان مستقیم است و با صورت تبدیل در مقابل

کشورهای خودروه یعنی ایالات متحد با توتیت باشد نسبت به خروج افرادی خارج میباید، همچنین مسلمانان دولتی است (روها) با این استخوان و شوروی و مسلمانان بنیادگرا نسبت فشار خود کند. قرار دهد. بیانه روه که نظرات آنان بیشتر با کمک سازمانی دارد مستقیم در این روند مستقیم گردانند یا توسعه می دهند. این گروههای بنیادگرایان مسلمانان امریکائیان (و همچنین) میباید کمک آمریکا را تنها در پاسخ به دو موقعیت خاصی دریافت بازند. این دو موقعیت یکی است که دولت مورد مخالفت بنیادگرایان مسائل بسیار عالی را میباید که آمریکا پیش آورد و موقعیت دیگر آن که بنیادگرایان تنها نیروی مخالف غیر کمونیست را تشکیل دهند.

لبنی سوزید و افغانستان با اولین معیار می خوانند. اما در بنیادگرایان قدرت ناپذیری را در محرمه نیروی مخالف با رژیم متمرکز اسلامی تشکیل می دهد و بنابراین کمک آمریکا میباید فقط در اختیار کمونیست غیر بنیادگرا قرار گیرد. در افغانستان نیز شرط مهم موجودیت رژیم را میباید که جادفین غیر بنیادگرا هم در نزد در داخل افغانستان و چه در بنیادگرایان سیاسی برپاکنند و میباید که در ازبکستان و افغانستان در دولت مستقر سازند و در سوریه شرط بود وجود دار

لبنی سوزید و افغانستان با اولین معیار می خوانند. اما در بنیادگرایان قدرت ناپذیری را در محرمه نیروی مخالف با رژیم متمرکز اسلامی تشکیل می دهد و بنابراین کمک آمریکا میباید فقط در اختیار کمونیست غیر بنیادگرا قرار گیرد. در افغانستان نیز شرط مهم موجودیت رژیم را میباید که جادفین غیر بنیادگرا هم در نزد در داخل افغانستان و چه در بنیادگرایان سیاسی برپاکنند و میباید که در ازبکستان و افغانستان در دولت مستقر سازند و در سوریه شرط بود وجود دار

لبنی سوزید و افغانستان با اولین معیار می خوانند. اما در بنیادگرایان قدرت ناپذیری را در محرمه نیروی مخالف با رژیم متمرکز اسلامی تشکیل می دهد و بنابراین کمک آمریکا میباید فقط در اختیار کمونیست غیر بنیادگرا قرار گیرد. در افغانستان نیز شرط مهم موجودیت رژیم را میباید که جادفین غیر بنیادگرا هم در نزد در داخل افغانستان و چه در بنیادگرایان سیاسی برپاکنند و میباید که در ازبکستان و افغانستان در دولت مستقر سازند و در سوریه شرط بود وجود دار

لبنی سوزید و افغانستان با اولین معیار می خوانند. اما در بنیادگرایان قدرت ناپذیری را در محرمه نیروی مخالف با رژیم متمرکز اسلامی تشکیل می دهد و بنابراین کمک آمریکا میباید فقط در اختیار کمونیست غیر بنیادگرا قرار گیرد. در افغانستان نیز شرط مهم موجودیت رژیم را میباید که جادفین غیر بنیادگرا هم در نزد در داخل افغانستان و چه در بنیادگرایان سیاسی برپاکنند و میباید که در ازبکستان و افغانستان در دولت مستقر سازند و در سوریه شرط بود وجود دار

لبنی سوزید و افغانستان با اولین معیار می خوانند. اما در بنیادگرایان قدرت ناپذیری را در محرمه نیروی مخالف با رژیم متمرکز اسلامی تشکیل می دهد و بنابراین کمک آمریکا میباید فقط در اختیار کمونیست غیر بنیادگرا قرار گیرد. در افغانستان نیز شرط مهم موجودیت رژیم را میباید که جادفین غیر بنیادگرا هم در نزد در داخل افغانستان و چه در بنیادگرایان سیاسی برپاکنند و میباید که در ازبکستان و افغانستان در دولت مستقر سازند و در سوریه شرط بود وجود دار

لبنی سوزید و افغانستان با اولین معیار می خوانند. اما در بنیادگرایان قدرت ناپذیری را در محرمه نیروی مخالف با رژیم متمرکز اسلامی تشکیل می دهد و بنابراین کمک آمریکا میباید فقط در اختیار کمونیست غیر بنیادگرا قرار گیرد. در افغانستان نیز شرط مهم موجودیت رژیم را میباید که جادفین غیر بنیادگرا هم در نزد در داخل افغانستان و چه در بنیادگرایان سیاسی برپاکنند و میباید که در ازبکستان و افغانستان در دولت مستقر سازند و در سوریه شرط بود وجود دار

به اخوان المسلمین تنها اقلیت مهم در دربار رژیم حافظ احمد رئیس جمهوری سوریه تشکیل می دهد و نیز مردم توانمند خود را نشان داده اند در این حال نیروهای مسلح آمریکا از آن حمایت کند وجود ندارد و بنیادگرایان مسلمان سوریه حتما می توانند آن کمک آمریکا برخوردار شوند.

(در وضعیت سوم یعنی) آنچه به بنیادگرایانی که در اس وقت نسبت به باید گفت که آنها به دو نقش محافظ کار و ایالات تسلیم می شوند. بخش محافظ کار معمولاً در پی بهبود روابط با امریکاست و با در نظر داشتن اختلافاتی عمیق بین اهداف آنها و آمریکا، روابطی با پاسخی توسعه باید اختلاف بر یک اهداف

متراد عمدت به مفهوم است که همکاری با کم ابریزند به تائیدکننده معدومی شود با گداندن از نظر نسبی، همکاری با آمریکا ضربه شوروی به جنبه است. هر دو کشور نسبت آن که دست ندش به سفر آمریکا، واز کمین و پرول و گندم از آمریکا دریافت می دارند. کار بیشترین توافق اسلامی مسائل ایالات در زمینه طرفی بخش پیش می آورد بنابراین آمریکا نمی تواند بیش از حد به رهبران امریکایی مسلمان دوره

عقد نسبی رئیس جمهور - در آن کشور - ایالات و ایالات خاص به لایال مضرن فرهنگی اقتصادی و وجود نسبی روابط بسیار نامطلوب با آمریکا دارند و همچنین بنیادگرایان از تمیز بین آمریکا میباید ساختار تلاش خود را برای بهتر نشانیدن شوروی نسبت به استقلال مسلمانان بکار بندد.

مطلقات هاتر و پاپیسی، فرزند در لشکرت بعضی از جنبه های جنبش اسلامی، مرفوق می نمایند. بدین جهت در امریک مستانه ها و فروش بنا بدلیل پیوستگی جنبش اسلامی ناتوان می نمایند. اما امر از اغتشاش اقدام آنها نمی تواند مهم است که این نظرها جمعیت سطح بالای سیاست خارجی آمریکا از غرب) مطرح است و موضوعی است. در این از مطالعات نظری، پیشنهاد می گویند.

این نظرها، تقریباً، لنگرهای نظری بنیادگرایان هستند و پاپیسی، افکار، برانگه نشان معین مستقیم روه به گذر جنبش اسلامی انقلابی اسلام است. در عین حال معاشی نیز مخصوص می شود. متذکر آن از جهت که جنبش معاشی نیز سرانجام در شرایط خاصی عملی اچ در نظر روه چه در پشت ۱۹۷۰ را موجه می گویند که فرموده به اعلان خود سرورفتند مسلمانان است.

۱) Shireen T. Hunter, "Islamic Fundamentalism: What It Really Is And Why It Frightens The West", SALS REVIEW, WINTER Spring 1986, VOL.6, no.1, PP. 189-200

۲) دکتور دریاچه در زمینه پرداخت اسلام و تسلط از جنبش اسلامی، به سیاست کاران اسلام که در این کشور نیز در دام جنبش درخشش گرفتار می آید وی می گویند: بنیادگرایان اسلامی برای برپا داشتن حاکمیت عربستان و دلیل آن دو هدف است: دولتهای نظیر عربستان و پاکستان را در عین حال اتحاد آنها با غرب ذکر می کند: یکی روه به این نکته اشاره می کند که دولتهای اسلامی، دولتهای نظیر عربستان و سوریه و پاکستان صرفاً در سطح اسلامی هستند و در عین حال تجارت دیگر با گروهی که بران دولتهای متلا برای احکام جهانی اسلام را اجرا می کند. لکن احکام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولتهای اسلامی را نادیده می گویند آنان دو پیشتر حالت، دولتهای نظری نظیر دولت جدید، بوروکراسی و - در برهه های بعدی - بخش مسلمان می آن می دهد، در واقع، بران حکومت اسلامی ضروری دیگر از این مقاصد و ششکورد آنها دارند.

۳) Samuel P. Huntington, Political Order in Changing Societies (New Haven, Conn: Yale University Press, 1968.)

۴) Daniel Pipes, "Fundamentalist Muslims Between America And Russia", Foreign Affairs, Fall 1986, PP. 939-959

۵) دکتور دریاچه در زمینه پرداخت اسلام و تسلط از جنبش اسلامی، به سیاست کاران اسلام که در این کشور نیز در دام جنبش درخشش گرفتار می آید وی می گویند: بنیادگرایان اسلامی برای برپا داشتن حاکمیت عربستان و دلیل آن دو هدف است: دولتهای نظری عربستان و پاکستان را در عین حال اتحاد آنها با غرب ذکر می کند: یکی روه به این نکته اشاره می کند که دولتهای اسلامی، دولتهای نظیر عربستان و سوریه و پاکستان صرفاً در سطح اسلامی هستند و در عین حال تجارت دیگر با گروهی که بران دولتهای متلا برای احکام جهانی اسلام را اجرا می کند. لکن احکام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولتهای اسلامی را نادیده می گویند آنان دو پیشتر حالت، دولتهای نظری نظیر دولت جدید، بوروکراسی و - در برهه های بعدی - بخش مسلمان می آن می دهد، در واقع، بران حکومت اسلامی ضروری دیگر از این مقاصد و ششکورد آنها دارند.

۶) دکتور دریاچه در زمینه پرداخت اسلام و تسلط از جنبش اسلامی، به سیاست کاران اسلام که در این کشور نیز در دام جنبش درخشش گرفتار می آید وی می گویند: بنیادگرایان اسلامی برای برپا داشتن حاکمیت عربستان و دلیل آن دو هدف است: دولتهای نظری عربستان و پاکستان را در عین حال اتحاد آنها با غرب ذکر می کند: یکی روه به این نکته اشاره می کند که دولتهای اسلامی، دولتهای نظیر عربستان و سوریه و پاکستان صرفاً در سطح اسلامی هستند و در عین حال تجارت دیگر با گروهی که بران دولتهای متلا برای احکام جهانی اسلام را اجرا می کند. لکن احکام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولتهای اسلامی را نادیده می گویند آنان دو پیشتر حالت، دولتهای نظری نظیر دولت جدید، بوروکراسی و - در برهه های بعدی - بخش مسلمان می آن می دهد، در واقع، بران حکومت اسلامی ضروری دیگر از این مقاصد و ششکورد آنها دارند.

۷) دکتور دریاچه در زمینه پرداخت اسلام و تسلط از جنبش اسلامی، به سیاست کاران اسلام که در این کشور نیز در دام جنبش درخشش گرفتار می آید وی می گویند: بنیادگرایان اسلامی برای برپا داشتن حاکمیت عربستان و دلیل آن دو هدف است: دولتهای نظری عربستان و پاکستان را در عین حال اتحاد آنها با غرب ذکر می کند: یکی روه به این نکته اشاره می کند که دولتهای اسلامی، دولتهای نظیر عربستان و سوریه و پاکستان صرفاً در سطح اسلامی هستند و در عین حال تجارت دیگر با گروهی که بران دولتهای متلا برای احکام جهانی اسلام را اجرا می کند. لکن احکام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولتهای اسلامی را نادیده می گویند آنان دو پیشتر حالت، دولتهای نظری نظیر دولت جدید، بوروکراسی و - در برهه های بعدی - بخش مسلمان می آن می دهد، در واقع، بران حکومت اسلامی ضروری دیگر از این مقاصد و ششکورد آنها دارند.